

فصلنامه اقتصادی، اجتماعی

# نن خط

فصلنامه اقتصادی اجتماعی شاخص  
سال دوم، شماره پنجم و ششم، بهار و تابستان ۱۳۹۸  
قیمت: ۲۰۰۰ تومان

چارچوب سیاستی هدف گذاری تورم

نافرمانی مدنی، یک روش مطالبه اجتماعی

مردم ساده لوح نیستند، جهان جای پیچیده ایست

تبعیض جنسیتی و ارتباط آن با رشد اقتصادی





PDF Compressor Free Version

فهرست مطالب

### فهرست مطالب:

- ۲..... سرآغاز سخن (مردم ساده لوح نیستند، جهان جای پیچیده‌ای ایست).....
- ۶..... نافرمانی مدنی، روشی برای مطالبه اجتماعی؟ (با نگاهی به کتاب نافرمانی مدنی ثورو).....
- ۱۰..... تبعیض جنسیتی و ارتباط آن با رشد اقتصادی.....
- ۱۴..... چارچوب سیاستی هدفگذاری تورم.....

فصلنامه اقتصادی اجتماعی شاخص

سال اول ■ شماره پنج و شش ■ بهار و تابستان ۱۳۹۸



صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشجویی اقتصاد دانشگاه الزهرا(س)

مدیر مسئول: مارال حسینی

سردبیر: مهسا نومی

طراح جلد: مهسا نومی

صفحه‌آرا: معصومه حدادی

نویسندگان این شماره: زهرا وقاری، علیرضا جاهد، رضا عبدی فومشی، غزاله سلیمیان



## سرآغاز سخن

# مردم ساده لوح نیستند، جهان جای پیچیده ایست.

## (گزارشی از مصاحبه ریچارد تیلر درباره اقتصاد رفتاری با استیون دابنر)

زهرا وقاری

کارشناسی ارشد برنامه ریزی سیستم‌های اقتصادی

۳

شماره ۵ و ۶ بهار و تابستان ۱۳۹۸

فصلنامه اقتصادی اجتماعی شاخص  
سال اول - شماره ۵ و ۶ - بهار و تابستان ۱۳۹۸



گرفتن از سقلمه می‌گوید.

تیلر معتقد بود نظریات اقتصادی که تا کنون مطرح شده‌اند در توضیح نحوه تفکر، تصمیم‌گیری و رفتار افراد نمی‌توانند چندان موفق عمل کنند. اگرچه باورهای او در ابتدا با مخالفت بسیاری روبرو شد، اما سرانجام مورد توجه گروه قابل توجهی قرار گرفت. او با کتاب "کژرفتاری" اقتصاد رفتاری را معرفی و سپس این معرفی را با طرح ایده "سقلمه" در کتاب بعدی خود کامل کرده، و پیشنهادهایی در خصوص بهبود تصمیمات

پادکست فریکانامیکس از پادکست‌های قدیمی و معروف است که توسط استیون دابنر و استیون لوییس روزنامه نگار و اقتصاددان، تولید و منتشر می‌شود. این پادکست مسائل مختلف را از دید اقتصادی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد. در ادامه، گزارشی از مصاحبه‌ای که در یکی از قسمت‌های این پادکست با ریچارد تیلر، اقتصاددان رفتاری انجام شده است، می‌خوانیم. تیلر در این مصاحبه از راهی که برای موفقیت پیموده، شهرتش برای تنبلی و تلاش خود برای بهبود جهان با کمک







افراد جامعه ارائه کرد. امروزه در سراسر جهان دولت‌های بسیاری سعی در بکارگیری سقلمه‌های تیلر را دارند. (طبق آمار، حداقل ۲۰۰ واحد برای طراحی سقلمه‌های مناسب برای هدایت رفتار افراد در کشورها و سازمان‌های مخلف تا نیمه سال ۲۰۱۸ تشکیل شده است) به این علت که نتیجه استفاده از این ایده‌ها بهبود تصمیمات عموم مردم جامعه و حتی کاهش جرم و جنایت در جوامع است. می‌توان گفت تیلر، با تکمیل و سازمان‌دهی ایده‌های مطرح شده توسط کانمان و تورسکی، اقتصاد رفتاری را تبدیل به شاخه‌ای مدون از علم اقتصاد کرده است.

یکی از جالب‌ترین سوالاتی که در این مصاحبه مطرح شد، این بود که در ابتدای فعالیت علمی تیلر، انتظار نمی‌رفت موفقیت چندانی در انتظار او باشد. چرا که در دانشگاه‌های مطرح درس نخوانده و همچنین جایگاه بالایی میان اقتصاددانان نداشته است.

تیلر ضمن اینکه نظرات بالا را می‌پذیرد، چنین پاسخ می‌دهد: "من به هیچ عنوان دانشجوی فوق‌العاده‌ای نبودم. ریاضیدان خوبی نبودم و مهارتم در اقتصادسنجی هم چندان عالی نبود. با توجه به این معیارها که عموماً برای قضاوت اقتصاددان‌ها بکار می‌رود، اقتصاددان فوق‌العاده‌ای هم به حساب نمی‌آمدم. بنابراین برای اینکه بتوانم در اقتصاد موفق شوم، لازم بود کاری را پیدا کنم که در انجامش مهارت داشته باشم."

در ادامه مصاحبه، دابنر تعریفی که تیلر از اقتصاد رفتاری ارائه کرده را مرور می‌کند: "عوامل به ظاهر نامرتب که بر رفتارهای واقعی افراد در جامعه تاثیر می‌گذارند." و از تیلر مثالی در این باره می‌خواهد.





هزینه‌های تلف شده یکی از مواردی هستند که اقتصاددانان پیش‌بینی می‌کنند روی رفتار عوامل اقتصادی بی‌تاثیر باشند. این می‌تواند مثالی از عوامل "به ظاهر بی‌تاثیر اما در واقع موثر" در رفتارهای افراد باشد.

مسئله را یکی از اصلی‌ترین عوامل موفقیت تیلر به حساب می‌آورد اشاره می‌کند و از تیلر سوال می‌کند که آیا خودش هم این نکته را قبول دارد؟

تیلر در جواب می‌گوید که تصور می‌کند منظور کانمان از تنبلی این باشد که او تنها در صورتی حاضر است روی موضوعی کار کند که آن مسئله برایش هم جالب باشد و هم تا حدی اهمیت داشته باشد. و بنابراین در مقایسه با تعداد قابل توجهی از اقتصاددانان کارهای منشتر شده زیادی در رزومه خود ندارد. علاوه بر این عادت ندارد که ۲۰ نسخه مختلف از یک مقاله منتشر کند چون مقاله چهارم راجع به یک موضوع قطعا به جذابیت اولین مقاله نیست و ضمناً کار خسته کننده‌ای هم به حساب می‌آید. بنابراین منظور کانمان از تنبل بودن او این است که تیلر ترجیح می‌دهد روی موضوعاتی کار کند که مهم باشند.

بعد دابنر توضیح تیلر را تکمیل می‌کند: "بنابراین با توجه به این ویژگی، شما فقط حاضری روی موضوعاتی وقت بگذارید که به طور بالقوه مهم و یا جالب باشند."

سپس بحث به سمت تاریخچه اقتصاد رفتاری کشیده می‌شود. نظرات تیلر در این خصوص به شرح زیر است: به نظر من تا پیش از جنگ جهانی دوم، اگر چه چیزی به اسم اقتصاد رفتاری وجود نداشت، اما همه اقتصاددانان، اقتصاددانان رفتاری بودند. آدام اسمیت یک اقتصاددان رفتاری بود و بهترین متنی که در ارتباط با مالی رفتاری وجود دارد، در یکی از فصل‌های نظریه عمومی کینز در سال ۱۹۳۶ نوشته شده است. و بعد یک انقلاب در ریاضیات که توسط افرادی مثل ساموئلسون رهبری می‌شد به وقوع پیوست. ساموئلسون تزی با عنوان مبانی تحلیل اقتصادی نوشت و در آن مسائل اقتصادی را از دید تازه‌ای مورد بررسی و تحلیل

مثالی که تیلر در این باره ارائه می‌کند این است که زمانی که تازه فارغ‌التحصیل شده بود، همیشه این سوال درباره رفتار افراد برایش پیش می‌آمد که چرا مردم به تجویز اقتصاددان‌ها درباره نادیده گرفتن هزینه‌های تلف شده بی‌توجهی می‌کنند. فرض کنید یک دسر خیلی گران قیمت سفارش داده‌اید ولی بعد اولین قاشق احساس سیری می‌کنید. ولی با توجه به هزینه‌ای که برای خریدش پرداخت کرده‌اید و نصیحت مادرها درباره تمام کردن همه غذای توی بشقاب، تصمیم می‌گیرید که دسر را تمام کنید. این کاملاً برخلاف پیشنهاد اقتصاددان‌ها مبنی بر نادیده گرفتن هزینه‌های تلف شده است. چرا که خوردن دسری که میلی به آن ندارید، پولی را که برایش پرداخته‌اید بر نمی‌گرداند.

بنابراین هزینه‌های تلف شده یکی از مواردی هستند که اقتصاددانان پیش‌بینی می‌کنند روی رفتار عوامل اقتصادی بی‌تاثیر باشند. این می‌تواند مثالی از عوامل "به ظاهر بی‌تاثیر اما در واقع موثر" در رفتارهای افراد باشد.

یکی دیگر از این عوامل به ظاهر بی‌تاثیر، "گزینه‌های پیش فرض" هستند. اگرچه تئوری‌های اقتصادی هزینه تغییر گزینه پیش فرض هنگام تکمیل یک فرم به صورت آنلاین را به قدری ناچیز می‌دانند که از آن صرف نظر می‌کنند، اما در عمل ثابت شده است که تعیین گزینه پذیرش شرکت در یک برنامه بیمه بازنشستگی به صورت پیش فرض، میزان مشارکت در این برنامه را ۹۰ درصد افزایش داده است. بنابراین برخلاف انتظار، گزینه‌های پیش فرض با شدت زیادی در تعیین رفتار افراد موثر بوده‌اند.

سپس دابنر به یکی از مصاحبه‌های دنیل کانمان که در آن گفته تیلر به تنبل بودن معروف است و همین





اقتصاد دارد.

آخرین سوال این مصاحبه هم به تاثیر نوبل روی زندگی تیلر می‌پرداخت. و تیلر هم در پاسخ به این سوال گفت غیر از اینکه بعد از دریافت جایزه در مقایسه با گذشته ایمیل‌های خیلی بیشتری دریافت می‌کند، این جایزه تقریباً هیچ تاثیر دیگری روی زندگی او نداشته است. چون کسی که برنده نوبل شده باشد، قبل از گرفتن این جایزه هم با احتمال بسیار بالا انسان موفق‌تری به حساب می‌آمده و مشکلاتی که از قبل وجود داشتند مثل چکه کردن شیر آب خانه هم با گرفتن نوبل حل نمی‌شود.

پی نوشت.

این مصاحبه از پروفیسور ریچارد تیلر رو ترجمه کردیم که یادآوری کنیم اگر حس می‌کنید هیچ موفقیت بزرگی در انتظارتون نیست، دوباره فکر کنید.

قرار داد. و بعد از این تزه اقتصاددانان مشغول نوشتن حروف یونانی و فرموله کردن اقتصاد شدند. و بعد از مدتی به نظر رسید ساده‌ترین راه برای توصیف مسائل، دیدن آنها به صورت یک مسئله ساده بهینه‌سازی است؛ بخاطر اینکه اگر در دبیرستان ریاضی یاد گرفته باشید، می‌دانید که می‌توانید با مساوی صفر قرار دادن مشتق مرتبه اول یک تابع، مقدار حداکثر آن را بدست آورید. بنابراین اگرچه انتظار نمی‌رود، اما عقلانیت محدود اقتصاددانان بود که نهایتاً منجر شد فرض رفتار عقلایی را به عنوان یکی از اساسی‌ترین اصول در اقتصاد بپذیریم. تیلر در پاسخ سوالی که از او درباره تاثیرش روی اقتصاد بود چنین پاسخ داد که اولاً او انتظار ندارد روی کسی یا جریانی تاثیر بگذارد اما در مجموع تاثیرگذاری روی نسل جدید دانشجویان ساده تر است، چرا که این نسل هزینه تلف شده کمتری روی روش‌های سنتی







# نافرمانی مدنی، یک روش مطالبه اجتماعی

علیرضا جاهد

کارشناسی ارشد مدیریت مالی دانشگاه خاتم



هزینه‌های جنگ آمریکا می‌شود پرداخت نمی‌کنم. البته از آن موقع تا الان آمریکا تغییر بسیاری کرده است و به آن چیزی رسیده است که اکنون ما به عنوان دولت خوب، شفاف و قانون مند و آزاد، می‌شناسیم اش. اما در محتوای حرف ثورو تغییری به وجود نیامده است. هنوز دولت‌ها از مردم هایشان جدا هستند، و مردم گاه بدون در نظر گرفته به حق بودن قوانین، به خواسته‌های این دولت‌ها تن می‌دهند. حال وضعیت دولت‌های بد به کنار؛ که امثال اشان در دنیا کم نیستند و ما هم کاملاً تجربه شان می‌کنیم. چیزی که این وسط مانده است این است که چطور خطاهای کشف شده و نقد شده را به گوش این دولت‌ها برسانیم؟ نافرمانی مدنی یکی از روش‌های مطالبه گری است.

«چرا حکومت پیش از این که صدمه‌ای ببیند، بانگ و فریاد بر می‌آرد، هیاهو به راه می‌اندازد و با اصلاحات مخالفت می‌ورزد؟ چرا شهروندان را تشویق نمی‌کند که برای کشف و نقد خطاهایش در آماده باش همیشگی بسر برند، و چرا با آنان برخورد سزاوارتری نمی‌کند؟ چرا همیشه مسیح را به صلیب می‌کشد، کپرنیک و ولتر را از جامعه طرد می‌کند و واشنگتن و فرانکلین را شورشی نام می‌نهد؟» بخش فوق از کتاب «نافرمانی مدنی» ثورو انتخاب شده است. ثورو متفکر آمریکایی است که در اواسط سده ۱۹ می‌کرده است. در زندگی او یک اتفاق جسوارانه رخ داده است که معرف اندیشه اوست. او به خاطر پرداخت نکردن مالیات به زندان افتاد و در این باره گفت که مالیاتی را که منجر به تامین





شد. او این حکم احترام گذاشت. در دادگاه حاضر شد و از خود و عملش دفاع کرد و تا لحظه آخر کمک‌های دوستان خود که جهت فراری دادن او از اجرای حکم ارائه می‌شد را رد کرد. این داستان مشخص می‌کند که این روش در سنت‌ها و فرهنگ‌های قدیمی بوده است. نمونه‌های نزدیک تری هم هستند به ویژه در جنگ جهانی دوم در مقابله با نازی‌ها. برای مثال در نروژ، زمانی که یک نازی در اتوبوس می‌نشست، از نشستن کنار او خودداری می‌کردند یا در لهستان زمانی که زندانیان اردوگاه‌های کار اجباری فرار کردند، زنی که مامور تلگراف بود، رساندن پیام را به تاخیر انداخت. نمونه‌های بسیار زیادی هم در آمریکا هست. خلاصه کلام که در هر جای تاریخ، بر روی هر ملت و سنتی

کتاب «نقش شهروند» از انتشارات توانا، نافرمانی مدنی را کنشی عمومی، باز، آگاهانه و دور از خشونت، در راستای سرپیچی از قانون تعریف کرده است. هدف این کنش، تغییر قانونی است که ناعادلانه دانسته می‌شود. همچنین باید توجه کرد که کنشگران باید متعهد به نظام قانونی بوده و آمادگی مجازات از سرپیچی از قانونی که به آن اعتراض کرده را داشته باشند. شاید این تعریف به ما کمک کند که خط‌های مشخصی را برای این روش ترسیم کنیم. اگر بخواهیم یک نمونه نافرمانی مدنی را برای واضح تر کردن مبحث مرور کنیم، بهتر است داستان محاکمه سقراط را انتخاب کنیم. سقراط بزرگ بعد از آنکه از به جرم بی تقوایی و منحرف کننده اذهان شناخته شد به مرگ محکوم



**همانطور که معترضین دچار محدودیت هستند، دولت‌ها هم دچار محدودیت‌هایی نظیر عدم به کارگیری خشونت، یا مجازات‌های بسیار سختگیرانه هستند؛ چیزی که در دولت‌های بد اصلا رعایت نمی‌شود. پس با این تفاسیل باید حواسمان باشد که این روش را باید بین اعتراض و شورش برای انقلاب دانست.**

دست بگذارید نمونه‌های نافرمانی مدنی بسیار زیادی می‌بینید. نمونه‌هایی که خیلی از آنها در تاریخ با اسم رهبران بزرگی چون مارتین لوتر کینگ و گاندی جفت شده است. اما نکته اصلی اینجا است که این روش بسیار ظریف است. ظریف از این جهت که در اجرای آن به باید از چهارچوبی که بالا ترسیم شد، خارج نشود و در غیر این صورت اقدامات شورشی خطاب خواهد شد. در اینجا داخل پرانتزی بگوییم که همانطور که معترضین دچار محدودیت هستند، دولت‌ها هم دچار محدودیت‌هایی نظیر عدم به کارگیری خشونت، یا مجازات‌های بسیار سختگیرانه هستند؛ چیزی که در دولت‌های بد اصلا رعایت نمی‌شود. پس با این تفاسیل باید حواسمان باشد که این روش را باید بین اعتراض و شورش برای انقلاب دانست.

برخی انتقادات به این روش این است که چون این روش چیزی بالاتر از قانون را توجیه عمل خود قرار می‌دهد باعث هرج و مرج و آشوب اجتماعی می‌شود و در نهایت احترام به قانون را از بین می‌برد و اعتقاد به اینکه قانون تنظیم کننده روابط اجتماعی است را سست می‌کند. زیرا به هر کسی اجازه می‌دهد با سودای وجدان، قانون طبیعت یا هر قانونی که در نظر او بالاتر از قانون‌های اجتماعی است دست به نافرمانی مدنی بزند. در جواب به این انتقادات باید گفت که اعمالی از این دست اشاره شد جزو چهارچوب معرفی شده نافرمانی مدنی نیست. زیرا در این چهارچوب ویژگی‌هایی نظیر

عدم خشونت، تعهد به قانون لحاظ شده است. هر عملی خارج از آن را باید «کنش مستقیم» یا «شبه نافرمانی مدنی» خواند. ولی با این حال شاهد این هستیم که این اعمال روز به روز بیشتر می‌شوند. در کتاب «نقش شهروند» نوشته شده است: یک مدیر باشگاه اسلحه داران در کالیفرنیا، برای سرپیچی از قانونی ایالتی، که به موجب آن این افراد موظف به ثبت اسلحه‌های نیمه خودکار می‌شدند، گفته است «اگر نافرمانی مدنی برای دکتر کینگ چیز خوبی بود، برای من نیز هست» یا فعالینی که در دفاع از جنگل‌ها در تنه درختان میخ فرو می‌کنند؛ اقدامی که می‌تواند منجر به مجروح شدن چوب برها شود. به وضوح می‌توان گفت که در آینده این روش می‌توان دید که انطباق اش کاسته می‌شود. یکی



انتظار شفافیت داشت. نمی‌توان از آنها انتظار داشت که حقوق شهروندی را در مدارس آموزش دهند یا راه را برای روشنگران باز کنند، زیرا نفع آنها در این است. این ماهیت ذاتی آنها است که تنها به دست خود آن مردم حل می‌شود. هر چند سخت، هر چند نا امید باید ادامه دهند تا در نهایت دولت‌ها اصلاح شوند. امیدوارم که در مقابل مخاطب جدی حق مطلب را ادا کرده باشم و مخاطب جدید را ترغیب به مطالعه در این مبحث کرده باشم. در انتها برای مطالعه بیشتر کتاب‌های «چگونه جهان را تغییر دهیم» انتشارات هنوز، «کارآفرینی اجتماعی» انتشارات بهمن‌برنا، «نقش شهروند» انتشارات دانشکده توانا و «نافرمانی اجتماعی» انتشارات قطره را پیشنهاد می‌کنم.

دیگر از مواردی که در آینده این روش قرار دارد گسترده شدن آن هست. به طوری که در جامعه‌های کوچک تر مثل دانشگاه‌ها شاهد این روش هستیم؛ که خوبی و بدی آن دیگر به پای نحوه اعمال است. در این نوشته سعی کردم تا حدودی از آنچه که درباره‌ی یکی از روش‌های مطالبه‌گری، نافرمانی مدنی، می‌دانستم، صحبت کنم. آنچه که باعث شد از دیگر روش‌ها سخن نگویم یک آشنا نبودن با آنها است و دیگری این است که این روش هم مثل سایر روش‌ها نیاز به گوش شنوا دارد؛ اگر در خانه کس است، یک جمله بس است. دولت‌ها همیشه با مردم خود غریبه بوده‌اند. دولت‌های بد که نور علی نور اند، حکم کسانی را دارند که خود را به خواب زده است. از آنها نمی‌توان



# تبعیض جنسیتی و ارتباط آن با رشد اقتصادی

رضا عبدی فومشی

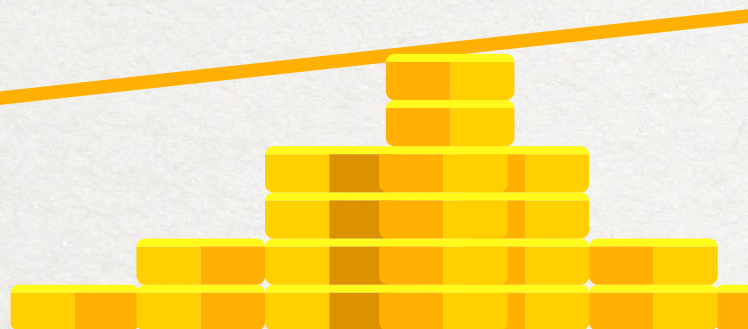
کارشناسی اقتصاد دانشگاه مازندران

## دستیابی به رشد

اقتصادی و افزایش سطح زندگی و رفاه عمومی همواره جزء اهدافی است که دولت‌های مختلف جهان به دنبال نیل به آن هستند و شناسایی عواملی که رسیدن به این اهداف را تسهیل می‌کند، در مطالعات اقتصادی نقش به‌سزایی دارد. در این بین کاهش نابرابری جنسیتی نه تنها به عنوان یکی از اساسی‌ترین حقوق بشر بلکه به عنوان عامل کاهش فقر، بالا رفتن استانداردهای زندگی، رشد متناسب و ثبات اقتصادی مورد تاکید قرار گرفته است. امروزه این واقعیت پذیرفته شده است که هیچ ملتی قادر به دستیابی توسعه پایدار نخواهد بود، اگر زنان از حقوق ابتدایی خود در آن جامعه محروم باشند. بر این اساس تلاش برای رفع تبعیض جنسیتی، سیاستی ضروری برای دسترسی به اهداف توسعه اقتصادی است.







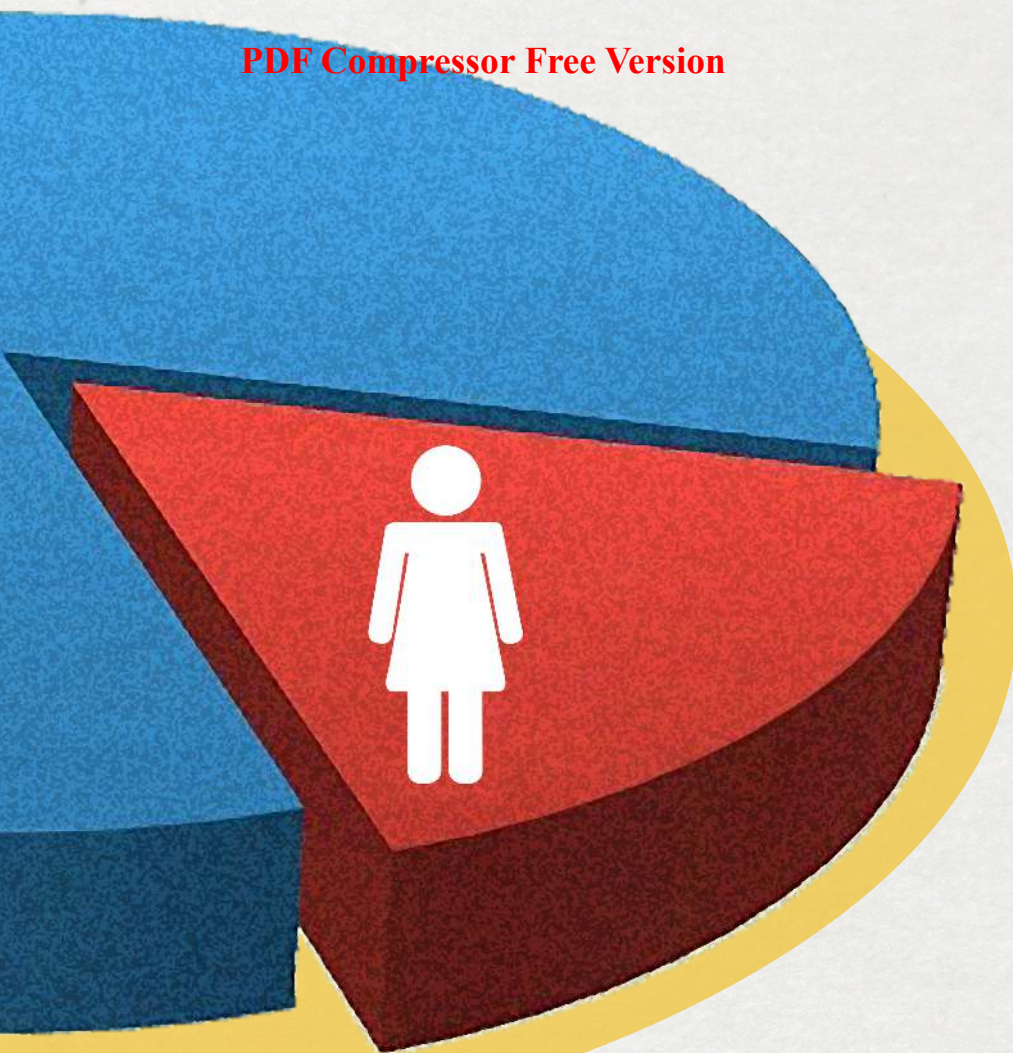
نرخ بازگشت آموزش می‌شود. باید اشاره کرد که آموزش زنان دارای اثرات جانبی بالایی برای سایر متغیرهای اثرگذار بر روی رشد اقتصادی نیز هست. از جمله این متغیرها میتوان به شاخص‌های میزان آموزش نسل بعد، نرخ باروری و مرگ و میر کودکان اشاره کرد. همچنین در بسیاری از کشورهای در حال توسعه و صادرات محور، افزایش تحصیلات زنان میتواند زمینه ساز استفاده هر چه بهتر و موثرتر از مزیت صادرات باشد.

ب) تبعیض جنسیتی در استخدام: این نوع تبعیض به معنای وجود شانس نابرابر در یافتن شغل و استخدام

منظور از تبعیض عدم وجود شانس برابر برای دستیابی به امکانات مورد نیاز جهت رشد، تعالی و توانمندسازی است؛ از جمله امکانات آموزشی، استخدامی، دستمزدی که در ادامه به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرند؛

الف) تبعیض جنسیتی در آموزش: این نوع تبعیض به معنای عدم دسترسی یکسان به امکانات آموزشی برای زنان و مردان است. این نوع تبعیض سبب کاهش متوسط سرمایه انسانی در جامعه شده و به عملکرد اقتصاد صدمه وارد می‌کند. حذف دختران با توانایی بیشتر و جذب پسران با توانایی کمتر به صورت جایگزین، سبب کاهش





میزان استفاده از کارت‌های اعتباری و بازپرداخت دیون، افزایش سرمایه گذاری در زمینه بهداشت و آموزش کودکان و در نتیجه افزایش سرمایه انسانی نسل بعد. پنجم اینکه زنان در قیاس با مردان تمایل کمتری به فساد اداری و به کارگماری نزدیکان خود و عمل در جهت خلاف شایسته سالاری دارند. باربارا برگمان بیان می‌دارد که حذف زنان از برخی مشاغل به اصطلاح مردانه سبب افزایش عرضه در نیروی کار برای مشاغل به اصطلاح زنانه شده و همین امر سبب کاهش دستمزد زنان، حتی در شرایط وجود بهره وری یکسان می‌شود. (پ) تبعیض جنسیتی در دستمزد: این نوع تبعیض به معنای دریافت دستمزدهای نابرابر در مشاغل یکسان برای زنان و مردان است. وجود این اختلاف در دریافت دستمزد، دو اثر منفی را به دنبال خواهد داشت؛ در

برای زنان و مردان است. این نوع تبعیض از چند حیث برای رشد اقتصادی مضر است. اول اینکه سبب کاهش متوسط توانایی نیروی کار از طریق ایجاد محدودیت بر روی استعدادهای خدادادی اهدا شده به زنان است. این امر سبب کاهش بهره وری نیروی کار و در نتیجه کاهش رشد اقتصادی می‌شود. دوم اینکه از اثرات غیر مستقیم تبعیض جنسیتی در استخدام، افزایش نرخ باروری است که سبب کاهش رشد اقتصادی است. سوم اینکه دلیل کاهش قدرت رقابت کشورهای در حال توسعه و صادرات محور است، که به علت تبعیض جنسیتی ایجاد می‌شود. چهارم اینکه داشتن کار و درآمد در بیرون از خانه دلیل افزایش قدرت چانه زنی زنان در خانواده است. قدرت چانه زنی زنان به دلایلی که در ادامه می‌آیند، بر روی رشد اقتصادی اثر دارند: افزایش میزان پس انداز، افزایش سرمایه گذاری‌های بهره ور، بهبود





زیرا در آینده بازدهی مناسب را نخواهد داشت. از طرفی کارفرمایان نیز تمایل به استخدام نیروهای با سرمایه انسانی پایین تر و با بازده کمتر ندارند و این سبب کاهش مجدد استخدام می‌شود. به طور خلاصه میتوان گفت که وجود تبعیض علیه زنان در ابعاد مختلف بر روی یکدیگر اثر گذار بوده و سبب ایجاد یک دور باطل می‌شود و همچنین وجود تفکرات و قوانین تبعیض آمیز در جامعه بر عملکرد خود زنان و تمایل واقعی زنان به استقلال مالی و مشارکت در نیروی کار تاثیر دارد و عملکرد ( متاثر از جامعه ) خود زنان میتواند سبب تشدید تبعیض شود. بنابراین باید تلاش برای رفع نابرابری جنسیتی هم از طرف مردم و هم از طرف دولت به صورت سازمان یافته و متمرکز صورت گیرد تا زمینه‌های رشد اقتصادی در کشور فراهم شود.

ابتدا کاهش میزان اشتغال زنان و سپس افزایش نرخ باروری. در نتیجه کاهش رشد اقتصادی متاثر از دو فاکتور مورد اشاره رخ خواهد داد.

تبعیض‌های مختلف موجود علیه زنان دارای اثر تشدید کننده بر یکدیگر نیز هستند. اختلاف دستمزد جنسیتی یکی از عوامل محدود کننده و دلسرد کننده زنان برای حضور در صحنه‌های اقتصادی است. همچنین در محیط اقتصادی که زنان دستمزد مورد انتظارشان را دریافت نکنند و یا به صورت تلویحی و ضمنی فقط جهت اشتغال در مشاغل با دستمزد پایین استخدام شوند، تمایل کمتری به مشارکت در نیروی کار خواهند داشت. از طرفی به همین دلیل در چنین جامعه‌ای میزان سرمایه گذاری در مورد زنان از جمله سرمایه گذاری در آموزش نیز کاهش پیدا خواهد کرد؛





# چارچوب سیاست هدفک

می‌گیرد و تقریباً امروزه مهم‌ترین هدف سیاست پولی بانک مرکزی است و آن را دنبال می‌کند، "ثبات قیمت‌ها" است که به عنوان تورم پایین و با ثبات تعریف می‌شود. اهمیت نرخ تورم در طول عملیات سنجش عملکرد بانک‌های مرکزی خود را نشان می‌دهد، در واقع زمانی عملکرد بانک مرکزی، عملکردی خوب و مناسب، در راستای رشد اقتصادی تلقی می‌شود که نرخ تورم آن کشور در طول دوره‌ی معین پایین آمده باشد. این موضوع بیانگر جایگاه بسیار بالای کنترل نرخ تورم است. همچنین نرخ تورم بالا، علاوه بر تحریف قیمت‌ها، کاهش و جلوگیری از پس انداز و سرمایه‌گذاری، سرمایه را به باد می‌دهد و با ایجاد بی‌ثباتی در اقتصاد مانع رشد و توسعه‌ی کشورهاست و باعث می‌شود

سیاست‌های پولی بانک مرکزی مانند هر سیاست دیگری که توسط نهادهای مختلف در کشور اتخاذ می‌شوند، مجموعه اهدافی را دنبال می‌کنند. مهم‌ترین اهدافی که سیاست‌های پولی بانک مرکزی در پی تحقق آن‌هاست، اشتغال بالا و ثبات قیمت‌هاست، که منجر به کارایی اقتصادی و تحرک عوامل تولید می‌شود. البته منظور از اشتغال بالا به صفر رساندن سطح بیکاری نیست؛ بلکه سطحی از بیکاری بالای صفر است که با اشتغال کامل سازگاری دارد. در واقع درصدی از نرخ بیکاری برای کارایی اقتصادی لازم است که نرخ بیکاری طبیعی نامیده می‌شود و طبق تعریف حداقل سطح بیکاری را در نظر دارد که در آن عرضه و تقاضا برای کار برابر است. هدف دیگری که در سیاست‌های پولی مورد توجه قرار





غزاله سلیمیان

کارشناسی اقتصاد دانشگاه الزهرا

# نذارے تورم



هدفگذاری در سیاست‌های پولی جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است. یکی از دلایلی که مسبب این جایگاه ویژه برای هدفگذاری شده است راهی است که برای مقابله با تعارضات سیاست‌ها در مقابل سیاستگذار باز می‌کند. به عنوان مثال اگر بانک مرکزی رشد اقتصادی را به عنوان هدف در نظر گرفته باشد در این صورت مقامات پولی بانک مرکزی سیاستی که متناسب با رشد اقتصادی باشد، یعنی سیاست پولی انبساطی را به اجرا در می‌آورند. به این ترتیب بانک مرکزی با انتشار پول و افزایش حجم پول در جامعه موقتا تحرک ایجاد می‌کند تا کسب و کار رونق بگیرد و منجر به رشد اقتصادی شود. این سیاست انبساطی که برای رشد در نظر گرفته شده در آینده‌ای نه چندان دور تورم ایجاد می‌کند و هدف کنترل قیمت‌ها و

تا برنامه ریزی اقتصادی تبدیل به یک کابوس شود. تورم به شکل افراطی خود نا آرامی سیاسی و اجتماعی را تداعی می‌کند و به شدت زندگی و رفاه افراد جامعه را تحت تاثیر قرار می‌دهد. در نتیجه دولت‌ها تورم را به عنوان یک طاعون تلقی می‌کنند و سعی می‌کنند با اتخاذ سیاست‌های محافظه کارانه‌ی مالی و پولی آن را سرکوب کنند. لذا کنترل نرخ تورم را به عنوان یک هدف کلیدی مورد توجه قرار می‌دهند. اما بحثی که در ادبیات پولی امروز در اتخاذ سیاست‌های پولی بانک مرکزی به خصوص از سال ۲۰۰۷ به بعد جا باز کرده، چارچوب سیاستی *targeting* یا هدفگذاری کمی است. یعنی نقطه‌ای به طور کمی به عنوان هدف مشخص می‌شود تا به آن دست پیدا کرد. این نوع



اتخاذ شده مانع از انحراف مسیر و تعارضات سیاستی می‌شود. دلیل دیگری که برای جایگاه مهم target-ing مطرح است این است که بانک مرکزی با وجود اینکه به عنوان مثال رشد با ثبات اقتصادی را هدف نهایی قرار می‌دهد اما این هدف مستقیماً در دسترس بانک مرکزی قرار ندارد و قدرت تاثیرگذاری مستقیم بر روی آن را ندارد. بنابراین بانک مرکزی توانایی اثرگذاری مستقیم بر اهداف خاصی مثل رشد، اشتغال و ثبات قیمت‌ها را ندارد اما می‌تواند با کنترل حجم پول و تاثیر گذاری مستقیم بر روی پول، اثر آن را بر روی باقی متغیرها تنظیم کند تا به اهداف مورد نظر دست پیدا کند. بانک مرکزی اگر بخواهد

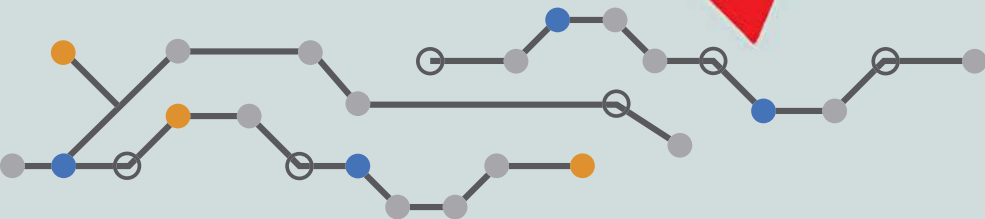
تثبیت قیمت‌ها را نقض می‌کند. در کوتاه مدت افزایش حجم پول ممکن است باعث رشد شود اما در بلند مدت تورم زاست و با هدف کنترل تورم در تعارض است. یکی از راه‌های مقابله با این تعارضات، "هدفگذاری کمی" (targeting) است. هدفگذاری‌های





به این ترتیب با یک وقفه و تاخیر زمانی همراه است تا توجه مقامات پولی به سمت رکود اقتصادی جلب شود و اقدام به اتخاذ و تصمیم گیری در مورد سیاست‌های مناسب انجام گیرد. علاوه بر این از آن جایی که در تصمیم گیری‌های سیاستی مکانیزم تاثیر گذاری آن‌ها در اقتصاد "ضریب تکاثر" است، زمان می‌برد تا تصمیم اتخاذ شده اثر خود را در اقتصاد به جای گذارد. بانک مرکزی به سبب تاخیرات و غیر قابل دسترس بودن این اطلاعات با کنترل حجم پول (که روزانه آمارش در سیستم بانکی موجود است) به جای هدفگذاری بر روی تولید یا رشد اقتصادی، "هدفگذاری کمی" مناسب را اتخاذ می‌کند. همانطور که بیان شد به دلیل اینکه هدف‌هایی مانند رشد، اشتغال، ثبات قیمت‌ها توسط بانک مرکزی مستقیماً و سریعاً قابل رصد نیست؛ هدفگذاری، روی پول یا ابزارهای دیگری صورت می‌گیرد که تحت کنترل مستقیم بانک مرکزی قرار دارد. و به سبب اینکه کنترل تورم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و شکست کشورها در طول دهه‌های گذشته از اتخاذ سیاست‌های پولی متکی بر اهداف واسطه‌ای مانند هدفگذاری پول یا هدفگذاری نرخ ارز، باعث شده تا مقامات پولی و دولتی وادار به تمرکز بر خود نرخ تورم شوند. امروزه هدفگذاری

هدفگذاری مناسبی را اتخاذ کند و به هدف نهایی خود دست پیدا کند، باید اصطلاحاً از سیستم پرتاب شاتل استفاده کند. زمانی که یک شاتل پرتاب می‌شود در صورت عدم رصد مسیر آن، ممکن است در یک مقصد نامعین فرود آید که مورد هدف نبوده است. اما سیستم کنترل پرتابی که در فواصل معین مسیر شاتل را زیر نظر دارد، انحرافات و اشتباهات بسیار جزئی را در طول حرکت شاتل به طور دقیق محاسبه و تصحیح می‌کند تا شاتل در نهایت به مقصد مورد نظر برسد و در نقطه‌ی هدف فرود آید. در سیاست‌های پولی هم همین اتفاق باید بیفتد. مقامات پولی بانک مرکزی بعد از اینکه یک بسته‌ی هدف را مشخص می‌کنند، لازم است ظرفیت فنی و سازمانی مورد نیاز برای مدل سازی و پیش بینی تورم داخلی را فراهم کنند و وقفه‌ی زمانی بین تنظیم ابزارهای پولی و تاثیر آن بر نرخ تورم را در نظر بگیرند تا مسیر هدفگذاری شده زیر نظر و کنترل شده باشد، برای مثال زمانی که شوک و رکود اقتصادی رخ می‌دهد، از آنجایی که شوک اقتصادی تصویر عینی ندارد و دارای تصویر آماری است، بانک مرکزی زمانی متوجه شوک اقتصادی می‌شود که آمارها تولید شود و







هدف مقداری یا بازه‌ای نرخ تورم تعیین می‌شود و با مشخص کردن یک لنگر اسمی برای سیاست پولی، چارچوب سیاستی اتخاذ می‌شود. همانند لنگری که مانع حرکت کشتی در برابر فشار موج دریا، اتفاقات و حوادث است، لنگر اسمی هم در سیاست‌های پولی باعث می‌شود تا ثبات قیمت‌ها و کنترل تورم که بانک مرکزی آن را دنبال می‌کند ثابت و میخکوب شده و مانع از انحراف از

مسیر هدف مقرر شده باشد، لنگر اسمی متغیر اسمی را به سطح قیمت گره می‌زند تا ثبات قیمت‌ها را برقرار کند. هر متغیری را می‌توان به عنوان متغیر اسمی برگزید اما معمولاً حجم پول و حجم نقدینگی به عنوان لنگر اسمی انتخاب می‌شود. عنصر اساسی در اجرای سیاست‌های پولی بانک‌های مرکزی طراحی یک لنگر اسمی خوب برای سیاست هاست. مهم‌ترین دلایل استفاده از لنگر اسمی ثبات قیمت‌ها و محدود کردن مسئله‌ی ناسازگاری زمانی است. اصطلاح ناسازگاری زمانی در ادبیات پولی و سیاست‌های پولی به تغییر ترجیحات در طول زمان اطلاق می‌شود. نمونه‌ی این اتفاق در زندگی روزمره‌ی افراد نیز بسیار رخ می‌دهد. برای مثال شما برای یک روز معین برنامه ریزی می‌کنید تا کارهای مد نظر خود را به انجام برسانید اما بنا به حادثه و اتفاقی در آن روز از انجام آن برنامه باز می‌مانید، یعنی رفتاری را نشان می‌دهید که متناسب با ترجیحات اولیه‌ی شما نیست. در اقتصاد هم بانک مرکزی تصمیم به کنترل تورم می‌گیرد، اما بعد از مدتی فشاری از سمت مردم و دولت متوجه بانک مرکزی مبنی بر کم شدن رشد اقتصادی و افزایش بیکاری وارد

مستقیم روی خود تورم به عنوان هدف نهایی صورت می‌گیرد. این رویکرد جدید برای حل مسأله‌ی قدیمی کنترل تورم از طریق سیاست پولی، به عنوان هدف‌گذاری تورم شناخته می‌شود. نیوزلند اولین کشوری بود که چارچوب سیاستی هدف‌گذاری تورم را اتخاذ نمود. این کشور مانند بیشتر کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه‌ی اقتصادی (OECD)<sup>۱</sup>، در دهه‌ی ۱۹۷۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ تورم بالا و پر نوسانی را تجربه کرده است. بانک مرکزی نیوزلند در سال ۱۹۸۹ قانونی را برای چارچوب سیاست‌گذاری به عنوان هدف‌گذاری تورم تصویب کرد. هدف‌گذاری تورم به سرعت به دیگر کشورها نیز سرایت کرد. کانادا هدف‌گذاری تورم را در ۱۹۹۱ اتخاذ کرد. انگلستان و سوئد در سال ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ بعد از بحران‌های ارزی که موجب از بین رفتن نظام نرخ ارز ثابت در این کشورها شد، این سیاست را اتخاذ کردند. همچنین فنلاند و استرالیا در ۱۹۹۳ این سیاست را تصویب کردند. تا سال ۲۰۱۰ حدوداً ۱۰ کشور صنعتی و ۱۶ کشور در حال توسعه این سیاست را به کار گرفتند. در دهه‌ی ۱۹۹۰، زمانی که بیشتر اقتصادهای پیشرفته سیاست هدف‌گذاری تورم را اتخاذ کردند، تعداد کشورهای در حال توسعه که این سیاست را به کار گیرند از سال ۱۹۹۷ در حال افزایش بود. تا سال ۲۰۱۰ بخش عمده‌ای از اتخاذکنندگان هدف‌گذاری تورم را کشورهای در حال توسعه و بازارهای نوظهور شامل می‌شدند. امروزه در حدود ۵۰ کشور در حال اجرای هدف‌گذاری تورم به عنوان چارچوب سیاست پولی بانک مرکزی هستند و پیش‌بینی شده است در سال‌های آینده اجرای این سیاست در تمامی کشورها فراگیر شود، چرا که اجرای این چارچوب سیاستی تجربه‌ی بسیار موفق‌تری را در کنترل تورم از خود نشان داده است.

عملکرد هدف‌گذاری تورم به گونه‌ای است که یک

1. Organisation for Economic Co-operation and Development



شفافیت و پاسخگویی همراه است. معمولاً بانک‌های مرکزی که هدف‌گذاری تورم را اتخاذ کرده‌اند به طور منظم گزارشی از سیاست پولی خود منتشر می‌کنند، که این گزارش شامل پیش‌بینی تورم و دیگر متغیرها توسط بانک مرکزی، خلاصه‌ای از تجزیه و تحلیل‌های مربوط به پایه و اساس پیش‌بینی‌ها و ضرورت تصمیمات سیاسی‌شان است. برخی از بانک‌های مرکزی همچنین اطلاعاتی در مورد پیش‌بینی تصمیمات احتمالی در آینده نیز فراهم می‌کنند. درجه‌ی بالای پاسخگویی به عنوان یک مولفه‌ی مهم در تقویت انگیزه‌ی بانک‌های مرکزی برای رسیدن به اهداف تورمی تعیین شده شناخته می‌شود. اهداف صریح و شفافیت گزارش سیاست پولی به افزایش واریس و بررسی دقیق عمومی سیاست پولی کمک می‌کند. برای مثال در کشور نیوزلند رئیس بانک مرکزی نیوزلند منوط به توافق صریح سیاست هدف‌گذاری بین رئیس بانک مرکزی و دولت در قبال مسئولیت‌های رئیس بانک است. در انگلستان رئیس خزانه داری به بانک انگلستان دستور می‌دهد تا یک نامه‌ی عمومی برای توضیح هرگونه انحراف بیشتر از یک درصد از اهداف تعیین شده و اینکه چه اقداماتی در واکنش به این انحرافات اتخاذ می‌کند بنویسد. در چندین کشور سیاست‌های پولی مقامات بانک مرکزی در جلسات عمومی پارلمان تحت بررسی عمومی قرار می‌گیرند و در بسیاری از کشورها سیاست پولی به طور منظم و یا هرچندوقت یک‌بار تحت بررسی‌های گسترده‌ی کارشناسان مستقل قرار می‌گیرد.

تاکید کنونی بر شفافیت بر این بینش استوار است که سیاست پولی تا حد زیادی «مدیریت انتظارات» است. سیاست‌های پولی بیشتر از طریق انتظارات بخش خصوصی بر اقتصاد تاثیر می‌گذارند که اقدامات سیاست پولی فعلی و اعلامیه‌های منتشر شده از آن، موجب افزایش این تاثیر می‌شود. علاوه بر این انتظارات بخش خصوصی از تورم بر تصمیمات قیمت‌گذاری فعلی و نرخ

می‌آید که بانک مرکزی را مجبور می‌کند برخلاف ترجیحات اولیه‌ی خود حجم پول را افزایش می‌دهد تا برای مدت کوتاهی بیکاری و رشد را تحت تاثیر قرار دهد اما در آینده با رشد تورم رو به رو می‌شود. در واقع بانک مرکزی از هدف اصلی خود که کنترل تورم بود باز می‌ماند و دور می‌شود. بنابراین، ناسازگاری زمانی تمایل سیاست‌گذار پولی به سیاست‌های اقتصادی صلاح‌پدید به منظور مشاهده‌ی نتایج بهتر رشد اقتصادی و کاهش بیکاری در کوتاه مدت است که با ترجیحات کنترل تورم بانک مرکزی سازگار نیست. با وضع قاعده‌ی رفتاری و لنگر اسمی می‌توان ناسازگاری زمانی را مدیریت کرد. هدف‌گذاری تورم دارای عناصر مهمی است که عبارت‌اند از:

۱) درجه‌ای از استقلال بانک مرکزی در اجرای سیاست پولی به طوریکه در انتخاب ابزار برای رسیدن به نرخ تورمی که دولت آن را مناسب می‌داند، بتواند آزادانه عمل کند و ملاحظات سیاست مالی، سیاست پولی را دیکته نکند. آزادی از تسلط مالی دلالت بر این دارد که فرض دولت از بانک مرکزی بسیار پایین یا صفر است و اینکه بازارهای مالی داخلی عمق کافی را برای جذب جایگزین دیون عمومی دارند. این امر همچنین نشان می‌دهد که دولت یک پایه‌ی درآمدی گسترده دارد و لازم نیست به طور قابل توجهی و سیستماتیک بر درآمدهای حاصل از انحصار حق الضرب پول داخلی تکیه کند. اگر تسلط مالی وجود داشته باشد، فشارهای تورمی ناشی از فشار مالی، تاثیر سیاست پولی را به وسیله‌ی الزام کردن بانک مرکزی در جهت همراهی با برآورده کردن خواسته‌های دولت، تضعیف می‌کند.

۲) هدف‌گذاری تورم همواره با درجه‌ی بالایی از



ایجاد اعتبار و تثبیت انتظارات تورمی با سرعت بیشتری کمک کند، همچنین درک عمومی آن برای مردم ساده است. وقتی بانک مرکزی هدفگذاری مقداری نرخ تورم را اعلام می‌کند مباحث فنی و تخصصی غیر قابل درک برای عموم مردم نیست. علاوه بر این‌ها ابزار مناسبی است که مسئولین دولتی با آن می‌توانند صحبت کنند. و در مورد سیاست‌های اتخاذ شده و نتایج آن توضیح دهند. به این ترتیب یک ارتباط خوبی بین گفتمان سیاستگذاران پولی و مردم و شفافیت‌های سیاسی ایجاد می‌شود. مورد دیگری که به عنوان مزیت این نوع هدفگذاری می‌توان نام برد همانطور که توضیح داده شد محدود کردن مسئله‌ی ناسازگاری زمانی توسط لنگر اسمی در هدفگذاری تورم است.

با این حال، منتقدان استدلال کرده‌اند که هدفگذاری تورم دارای زیان‌های مهمی نیز هست؛ تجربه‌ی کشورها نشان داده است که این نوع هدفگذاری اگرچه در کنترل تورم بسیار موفق بوده است اما رشد پایین اقتصادی را ایجاد می‌کند. چرا که برای کنترل نرخ تورم، بانک مرکزی مجبور است تا از رشد بی‌رویه‌ی پول جلوگیری کند که این می‌تواند منجر به جلوگیری از تحرک اقتصادی شود. هدفگذاری تورم انعطاف ناپذیری زیادی را به همراه دارد به این صورت که وقتی مقامات پولی این هدف را اعلام می‌کنند و می‌خواهند به آن پایبند باشند، اگر در شرایطی به منظور کمک به اشتغال و رشد اجباراً تصمیم به تزریق پول در اقتصاد داشته باشند، از این امر جلوگیری می‌کند. از مضرات دیگری که توسط منتقدان مطرح است، علامت دهی با تاخیر هدفگذاری تورم است، که البته بانک مرکزی می‌تواند با تمرکز بر روی اهداف میانی این مسئله را حل کند.

در مجموع تجارب کشورهای دیگری که چارچوب سیاستی هدفگذاری تورم را طی سال‌های اخیر اتخاذ کرده‌اند، نشان دهنده‌ی بهبود عملکرد کلان اقتصادی و کاهش شدید نرخ تورم بوده است. این سیاست در حفظ نرخ تورم بسیار موفق بوده است.



تورم در چند ماه آینده تاثیر می‌گذارد. بنابراین درجا ننگ داشتن و ثابت شدن انتظارات تورمی بخش خصوصی در رژیم هدفگذاری تورم، یک پیش‌نیاز حیاتی برای ثبات تورم واقعی است. نزدیک بودن نرخ تورم مورد انتظار بخش خصوصی به هدف تورمی اغلب به عنوان «اعتبار» رژیم هدفگذاری تورم مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۳) مقامات پولی تمایلی به هدفگذاری شاخص‌های دیگر نداشته باشند. مانند دستمزدها، سطح اشتغال یا نرخ ارز.

یک کشور پس از اینکه این سه نیاز و عنصر اساسی را برآورده کرد، می‌تواند در تئوری، سیاست پولی حول محور هدفگذاری تورم را هدایت کند. همچنین در عمل، مقامات باید گام‌های اولیه‌ی ویژه‌ای بردارند. آن‌ها باید اهداف کمی صریح و روشنی برای تورم در دوره‌های مشخص پیش‌رو ایجاد کنند. همچنین باید به طور واضح و بدون ابهام به عموم نشان دهند که هدفگذاری تورم بر همه‌ی اهداف سیاست پولی اولویت دارد و با استفاده از شاخص‌هایی که حاوی اطلاعات مربوط به تورم آینده هستند، یک مدل یا روش شناسی برای پیش‌بینی تورم ایجاد کنند. در نهایت باید یک روش عملیاتی پیش‌رو را طراحی کنند که در آن ابزارهای سیاست پولی برای رسیدن به هدف مورد نظر تنظیم شوند (در راستای ارزیابی تورم آینده).

طرفداران هدف‌گذاری تورم ادعا می‌کنند این سیاست مزایایی را نسبت به دیگر استراتژی‌های عملیاتی به دنبال دارد، از جمله اینکه هدف‌گذاری تورم می‌تواند به